پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۵-۳۴ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

جستاری در مبانی زبان شناختی سیّدمرتضی در تفسیر آیات چالش برانگیز براساس کاربست روش‌شناختی آیات سور آل‌عمران، اعراف و هود در کتاب الامالی

محمدمهدی آجیلیان مافوق[۱]، حسن درویشی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰)

چکیده

سیّدمرتضی از برجسته‌ترین متفکران عقل‌گرای امامیه در قرون چهارم و پنجم هجری است که در کتاب الامالی رویکردی متمایز در تفسیر آیات قرآن ارائه می‌کند. یکی از مؤلفه‌های بنیادین در روش تفسیری وی، تکیه بر مبانی زبان‌شناختی است؛ مبانی‌ای همچون، اعتقاد به عرفی بودن زبان قرآن و لزوم فهم آیات بر اساس سبک عرب، اعتقاد به وجود اشارات، استعارات و مجازات در زبان عرب، حجیت ظواهر الفاظ قرآن، اصل لزوم رجحان معنای حقیقی بر مجازی، لزوم بررسی معانی متعدد واژه‌ها (وجوه نظایر) در قرآن و لزوم تفسیر بر پایه‌ی وجوه ممکن و مقبول استوار است. ضرورت پژوهش حاضر از آن‌جا ناشی می‌شود که سیّد مرتضی با اتکا به مبانی زبان شناختی دقیق، بسیاری از ابهامات ظاهری آیات را رفع کرده و قرائت‌هایی سازگار با اصول عقلی و الهیاتی امامیه ارائه می‌دهد. هدف این تحقیق، بررسی مبانی زبان‌شناختی او در تفسیر آیات چالش برانگیز سورآل‌عمران، اعراف و هود در کتاب الامالی و تبیین چگونگی کاربست این مبانی در رفع ابهام‌ها و تعارض‌های ظاهری است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعه دقیق مجالس تفسیری سور الامالی، در پی شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل مبانی زبان‌شناختی و بررسی روش شناختی سیّدمرتضی در تفسیر آیات دشوار سور آل‌عمران، اعراف و هود است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که او با تکیه بر مبانی زبان شناختی توانسته است معنای حقیقی آیات را بازسازی کرده و برداشت‌های نادرستِ متکی بر ظاهرگرایی را اصلاح نماید. این پژوهش ضمن برجسته‌سازی نقش مبانی زبان‌شناختی و روش‌شناختی تفسیری سیّدمرتضی، چارچوبی روشن برای تحلیل آیات دشوار قرآن بر اساس دیدگاه‌های او فراهم می‌آورد.

کلید واژه‌ها: الامالی، آل‌عمران، اعراف، سیّدمرتضی، مبانی زبان‌شناختی، روش شناختی، هود.

۱. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ majilian@shirazu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)؛ Hasandarvishi2110@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱. بیان مساله

کتاب «الامالی» اثر برجسته سیّد مرتضی، از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری، شامل مباحثی در تفسیر، حدیث، ادبیات و گاه کلام و اصول است. سوره‌های مبارکه آل‌عمران، اعراف و هود بخش مهمی از این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند و دربردارنده آیاتی بنیادین و چالش‌برانگیز هستند که عالمان (به‌ویژه سیّد مرتضی)، در تأویل و تفسیر آن‌ها با مسائل پیچیده‌ای مواجه بوده‌اند. فهم دقیق این آیات بدون توجه به مبانی زبان‌شناختی و بلاغی دشوار است؛ زیرا ساختارهای نحوی، اصطلاحات خاص، کاربرد استعاره‌ها و نیز تفاوت میان ظاهر و باطن الفاظ، زمینه‌ساز برداشت‌های متعدد و گاه متعارض در میان مفسران شده است. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در هرگونه تفسیر قرآن، مبانی زبان‌شناختی مفسر است؛ مبانی‌ای که پیش از ورود به فرایند تفسیر، نگرش او را نسبت به ماهیت زبان وحی، ظرفیت‌های بیانی قرآن و کیفیت دلالت‌های الفاظ شکل می‌دهد. این مبانی، شالوده نظری فهم متن را فراهم می‌آورند و نقشی تعیین‌کننده در نوع مواجهه مفسر با آیات، تحلیل واژگان و تبیین مفاد آیات ایفا می‌کنند. از این منظر، بررسی تفاسیر بدون توجه به این مبانی می‌تواند به فهمی سطحی یا ناقص از روش و رویکرد مفسر بینجامد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سیّد مرتضی در مواجهه با متن قرآن، بر پایه چه مبانی فکری و زبانی به فهم و تفسیر آیات می‌پردازد و این مبانی چگونه در شیوه تحلیل الفاظ و نحوه مواجهه با تعارضات ظاهری یا برداشت از ظواهر قرآنی نمود می‌یابد. این مقاله درصدد یافتن پاسخ جهت پرسش‌های زیر است:

۱. مهم‌ترین مبانی زبان‌شناختی سیّد مرتضی در تفسیر آیات چالش‌برانگیزِ منتخب از سوره‌های آل‌عمران، اعراف و هود کدام‌اند؟

۲. سیّدمرتضی این مبانی را چگونه در قالب رویکرد روش‌شناختی در مواجهه با آیات به‌کار می‌گیرد؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۲. مقدمه

۲-۱. اهمیت و ضرورت

شناخت مبانی زبان‌شناختی و روش‌شناختی سیّد مرتضی، امکان تحلیل دقیق و علمی برداشت‌های او از آیات چالش‌برانگیز قرآن را فراهم می‌آورد و به فهم عمیق‌تر تأویل‌های او کمک می‌کند. بدون توجه به این مبانی، فهم روش تفسیری وی ناقص و سطحی خواهد بود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

با بررسی منابع علمی و پایگاه‌های معتبر مشخص شد که تاکنون پژوهشی جامع و مستقل در تحلیل مبانی زبان‌شناختی و روش‌شناختی سیّد مرتضی انجام نشده است. پژوهش‌های پیشین به‌صورت پراکنده به شیوه تفسیری وی پرداخته‌اند:

۲-۲-۱. یزدان‌مدد، طیبه و یزدان‌مدد، فاطمه، (بی‌تا)، «روش تفسیری سیّد مرتضی»، همایش بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیّد مرتضی: مقالات جلد ۲، صفحات ۲۰۵-۲۲۴. این تحقیق به شیوه نگارش تفسیری و روش‌های مورد استفاده سیّد مرتضی نظیر بهره‌گیری از عقل، کلام، ادبیات، تفسیر قرآن به قرآن، اسباب نزول و روایات اشاره کرده است.

۲-۲-۲. ترقی، سوده، (۱۳۸۹)، «اسلوب بیان قرآن از نگاه سیّد مرتضی در کتاب الامالی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. در این پژوهش، به زندگی و آثار سیّدمرتضی و اسلوب‌های بلاغی نظیر کنایه، تشبیه، مجاز، طباق، ایجاز و اشعار در هر مجلس اشاره شده است و لذا این پژوهش با بهره‌گیری مستقیم از متن الامالی، برای نخستین بار چارچوب کامل و یکپارچه‌ای از مبانی زبان‌شناختی و روش‌شناختی سیّد مرتضی در تفسیر آیات چالش‌برانگیز ارائه می‌کند. علاوه بر نوآوری محتوایی، ارائه جدول‌بندی منظم مبانی و روش‌شناختی تفسیری، تحلیل را شفاف و قابل رصد کرده و خلأ موجود در مطالعات پیشین را پر می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۲-۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی ـ تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای انجام شده و به تحلیل متون «الامالی» پرداخته است. تمرکز اصلی بر استخراج، بررسی، تحلیل و تطبیق مبانی زبان‌شناختی و روش‌شناختی سیّد مرتضی در مواجهه با آیات منتخب سوره‌های آل‌عمران، اعراف و هود است.

جدول فهرست آیات منتخب چالش برانگیز سور آل عمران، اعراف و هود در الامالی

شماره	سوره	آیه	لفظ قرآن	الامالی
۱	آل‌عمران	۷	...وما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...	سه وجه تفسیر بر پایه وجوه ممکن و مقبول.
۲	آل‌عمران	۲۱	إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقّ..	نقد برداشت‌های ناصحیح دیگران.
۳	آل‌عمران	۱۸۱	...وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقّ..	تحلیل تفاوت معانی و دلالت آیات
۴	اعراف	۱۴۶	سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقّ وَ إِن يَرَوْاْ كُلَّ ء...	بازداشتن از ثواب نگریستن و عزت و کرامت
۵	اعراف	۱۷۲	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ....	دقت در تعابیر و بازگرداندن ضمیر به «ذریه»
۶	اعراف	۱۷۳	...وَتَقُولُواْ إِنمَّا أَشْرَكَ ءَابَاؤُنَا مِن قَبْل...	تفسیر و نقد برداشت‌های ناصحیح
۷	هود	۳۲-۳۳	قالوا يا نُوحُ قَدْ جَادَنا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا ...	اندرز پیامبر و عذاب فوری خداوند
۸	هود	۳۴	...وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ ...	تأکید بر سیاق متن و آیات قبل
۹	هود	۴۰	...حَتىَّ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّور..	تفسیر «فار التنور» و دیدگاه‌های مفسران
۱۰	هود	۱۱۹	إِلاَّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...	بازگرداندن ضمیر «ذلک» به «رحمت»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۳. مهم‌ترین مبانی زبان شناختی سیّد مرتضی

۳-۱. اعتقاد به عرفی بودن زبان قرآن و لزوم فهم آیات براساس سبک عرب

مسئله زبان قرآن از صدر اسلام تاکنون همواره مورد توجه علما و اندیشمندان بسیاری بوده و درباره آن دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. برخی از اندیشمندان، زبان قرآن را عرفی دانسته‌اند، در حالی که گروهی دیگر آن را فراعرفی یا سمبلیک تلقی کرده و عده‌ای نیز بر نمادین بودن زبان قرآن تأکید کرده‌اند. همچنین، برخی زبان قرآن را زبانی خاص (معرفت)، نمادین و یا اسطوره‌ای می‌دانند. (نکـ : قدردان قراملکی، ۶۵-۷۰). برخی از قرآن پژوهان قائل به تفصیل در معنای عرف عام شده‌اند (مصباح، ۱۱۵) برخی همانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۷۸/۳) و شهید مطهری (مطهری، ۲۱/۱) زبان قرآن را زبان عرف خاص می‌دانند (رضایی اصفهانی، ۸۳) در این میان، نظریه‌های «واقع‌نمایی» و «غیرواقع‌نمایی» زبان قرآن نیز مطرح شده است. طرفداران نظریة واقع‌نمایی زبان قرآن بر این باورند که قرآن از زبانی عرفی برخوردار است و خداوند از همین طریق با مردم سخن گفته است. آنان استدلال می‌کنند که از آنجا که قرآن برای عموم مردم نازل شده، باید برای همگان قابل فهم باشد (آریان، ۳۰). بر اساس این دیدگاه، زبان قرآن زبانی فهم‌پذیر و در دسترس همه افراد معرفی می‌شود؛ به این معنا که «زبان عرفی» همان زبان رایج و عمومی توده‌های مردم در طبقات گوناگون اجتماعی ـ اعم از بزرگسال و خردسال، شهری و روستایی، باسواد و بی‌سواد ـ است که از آن برای سخن گفتن، نوشتن و انتقال مقاصد و مطالب خود به دیگران بهره می‌برند (مکارم، ۸۴). آیت الله خویی بر این نظر است و بیان می‌کند که بی‌تردید پیامبر اکرم (ص) روش خاصی برای پنهان‌سازی مقاصد خود ابداع نکرده است؛ بلکه با مردم به همان شیوه‌ای سخن گفته است که آنان با آن آشنایی داشتند و قرآن را نیز به گونه‌ای عرضه کرده است که مردم بتوانند معانی آن را درک کرده و در آیات آن تدبر کنند (خویی، ۲۶۳-۲۷۰). شایان ذکر است که گفته شود برخی از دانشمندان، هرچند به صورت صریح به بحث زبان قرآن نپرداخته‌اند، اما با اشاره به ویژگی‌های آن،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

امکان برداشت دیدگاه آنان درباره زبان قرآن فراهم می‌شود. همچنین باید گفت گروهی بر این باورند که زبان قرآن عرفی نیست و نمی‌توان آن را صرفاً در چارچوب زبان متعارف و رایج انسانی تبیین کرد؛ ازاین‌رو، زبان قرآن را زبانی تلفیقی یا ترکیبی می‌دانند. آیت‌الله مصباح در تبیین زبان دین، دیدگاهی ارائه می‌کند و نظریهٔ تلفیقی بودن زبان دین را تشریح می‌نماید. به اعتقاد ایشان، زبان دین به‌عنوان زبانی کاملاً عرفی و عاری از هرگونه جنبه نمادین، همان اندازه نادرست است که نمادین دانستن تمامی مفاهیم دینی و انکار مفاهیم حقیقی و عرفی نادرست است. و می‌گوید: از این رو، باید میان این دو دیدگاه تفصیل قائل شد. براساس این نظر، زبان دین در اصل همان زبان عقلایی رایج میان مردم است که علاوه بر مفاهیم حقیقی، از عناصر بیانی‌ای چون استعاره، تشبیه و تمثیل بهره می‌گیرد و در عین حال، مشتمل بر برخی مفاهیم نمادین نیز هست (مصباح، ۱۶–۱۸). گروه دیگری نیز بر این باور هستندکه زبان دین، زبانی خاص و متمایز از زبان‌ها و اسلوب‌های رایج بشری است و فهم آن مستلزم به‌کارگیری روشی ویژه و متناسب با ویژگی‌های خاص آن می‌باشد. در همین راستا، یکی از اندیشمندان تصریح می‌کند که قرآن کریم در بیان تعالیم عالیهٔ خود، طریقه‌ای خاص دارد و در بیانات شافی و کافی خویش، روشی را برگزیده است که از شیوه‌های معمولی مورد استفاده انسان‌ها در مقام محاوره متمایز است (معرفت،۵۴ ؛ قدردان قراملکی، ۶۸). مقصود از «عرفی بودن زبان» این است که زبان قرآن، همان زبان رایج در میان عرب‌های حجاز در زمان پیامبر اکرم (ص) است. عرفی بودن زبان قرآن بدین معناست که این زبان در قالب و ساختار فرهنگ همان قوم شکل گرفته است (نکونام، ۴۳). بر این اساس، زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عقلایی و عرف عمومی مردم در انتقال معناست. خداوند متعال نیز برای ابلاغ و القای پیام و سخن خود به مردم آن زمان، از همان شیوه‌ی عقلایی بهره برده و در تعلیم و ابلاغ پیام خود، روش و سبک خاصی را ابداع نکرده است. سعیدی روشن نیز بر این باور است که عرفی بودن زبان بدین معناست که فرستنده برای تفهیم مقاصد و مراد خویش، از واژگان، نظام زبانی و تعابیر متعارف میان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

مردم استفاده کرده است و از قواعد، دستور زبان و ساختار صحیح همان نظام زبانی که مـردم در مکالمات روزمره‌ی خود به کار می‌بردند، بهره گرفته است. حاصل سـخن آن‌کـه قـرآن در ابلاغ پیام خود، روش و سبکی ویژه و خاص مانند عرفا یا فلاسفه ندارد، بلکه به همان زبـان عرف و معمول مردم سخن می‌گوید (سعیدی روشن، ۱۷۴). سیّد مرتضی نیز در کتاب الامـالی معتقد است که خداوند متعال مطابق با سبک و عرف مردم عرب با آنـان سـخن گفتـه اسـت: «فکنّی تعالی بهذا اللفظ عن فقد الانتصار، و الأخذ بالثأر؛ علی مـذهب القـوم الـذین خوطبـوا بالقرآن» (خداوند متعال با این لفظ از نبود یاری و انتقام‌گیری سخن گفتـه اسـت، مطـابق بـا شیوه‌ی سخن گفتن قومی که قرآن برای آنان نازل شـده اسـت) (علـم الهـدی، ۵۳/۱). سـیّد مرتضی در کتاب الامالی به این نکته به عنوان یک مبانی و اصل می‌نگرد و در موارد متعدد از عبارات و جملاتی چون «برای عرب‌ها در این موضوع، روشـی شـناخته‌شـده وجـود دارد» «..للعرب فی هذا مذهب معروف..» (نکـ : علم الهدی،۳۳/۱) یا «این روش در میان عرب‌هـا مشهور است» «..هذا طریقة للعرب مشـهورة..» (نکـــ : علـم الهـدی، ۱۹۹۸م، ۲۲۹/۱). ایـن مبنای زبان شناختی سیّد در تفسیر آیات الامالی کاربرد عملی فراوان دارد. یکی از نمونه‌های بارز آن، تحلیل ایشان از تعبیر «بغیر حق» در آیات آل‌عمران است. به عنوان نمونه

نمونه

سیّد مرتضی بیان می‌کند که ممکن است پرسشی مطرح شود مبنی بر اینکه چرا در کلام الهی آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَـقٍّ» (آل عمـران، ۲۱) و همچنین در جای دیگر فرموده است: «وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَـقٍّ» (آل عمـران، ۱۸۱). ظـاهر این آیات ممکن است القا کند که قتل پیامبران توسط برخی افراد گاه به حـق نیـز رخ داده است. در پاسخ به چنین پرسشی، سیّد توضیح می‌دهد که اگر کسی به زبـان عربـی تسـلط داشته باشد و سبک گفتاری عرب‌ها را بشناسد، درمی‌یابـد کـه در ایـن نـوع عبـارت‌هـا، عرب‌ها روشی رایج و شناخته‌شده دارند که بر مبالغه در نفی و تأکید بـر آن مبتنـی اسـت: «...أنّ للعرب فیما جری هذا المجری من الکلام عادة معروفة، و مذهبا مشـهورا، عنـد مـن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

تصفّح کلامهم و فهم عنهم. و مرادهم بذلک المبالغة فی النفی و تأکیده..» (علم الهدی، ۲۲۸/۱). سیّد برای روشن‌تر شدن موضوع، نمونه‌هایی از سبک گفتاری عرب‌ها را ذکر می‌کند. به عنوان مثال، جمله «فلان لا یرجی خیره» به معنای «به خیر فلان کس امید نرود» در ظاهر ممکن است این برداشت را بدهد که آن فرد خیر دارد ولی امید به آن نیست؛ اما مقصود واقعی عرب‌ها آن است که به هیچ وجه خیر نزد او نیست. نمونه دیگر، تعبیر «قلّما رأیت رجلاً مثل هذا الرجل» («بسیار اندک همانند این مرد دیده‌ام») است که در حقیقت بدان معناست که هرگز همانندی برای آن مرد دیده نشده است. بر این اساس، تأویل آیات مورد بحث نیز به همین شیوه صورت می‌گیرد. زمانی که خداوند فرموده است: «و یقتلون النبّیین بغیر حق»، مقصود آن است که قتل پیامبران توسط آن مردمان جز به ناحق نبوده است. بنابراین، وصف «بغیر حق» بیان‌کننده وضعیت غالب و اصلی قتل پیامبران است و نشان می‌دهد که این اقدام همواره به ناحق انجام شده است (همان).

سیّدمرتضی در این بخش از الامالی نشان می‌دهد که **شناخت سبک زبان عربی، نقشی محوری در فهم صحیح آیات قرآن، به‌ویژه چالش برانگیز دارد.** این رویکرد نشان می‌دهد که مفسر تنها با اتکا به آن می‌تواند معنای واقعی و مقصود الهی را از ظاهر آیات استخراج کند. به طور کلی، تحلیل سیّد مرتضی در این مورد دو پیام مهم دارد:

۱. **حجیت عرف و سبک زبانی:** فهم مقصود الهی بدون توجه به سبک و عرف عربی ناقص و ممکن است نادرست باشد.

۲-محافظت از معنای آیات: رعایت سبک و عرف، مفسر را از برداشت‌های ظاهری اشتباه بازمی‌دارد و تضمین می‌کند که تفسیر با حق و حقیقت متن هماهنگ باشد.

مبانی شناختی	توضیح	شاهد از الامالی
عرفی بودن زبان قرآن.	زبان قرآن همان زبان رایج عرب حجاز است و مفاهیم براساس همان عرف منتقل می‌شود.	فکنّی تعالی بهذا اللفظ... علی مذهب القوم الذین خوطبوا بالقرآن (علم الهدی، ۵۳/۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

لزوم فهم آیات بر اساس سبک عرب.	شناخت عادات گفتاری و شیوه بیان عرب‌ها برای فهم صحیح آیات ضروری است.	للعرب فی هذا مذهب معروف... (علم الهدی، ۳۳/۱)
-----	تعبیراتی مانند «بغیر حق» در سبک عرب برای تأکید و مبالغه در نفی است، نه امکان وقوع به‌حق.	...أنّ للعرب...عادة معروفة... و مرادهم بذلک المبالغة فی النفی (علم الهدی، ۲۲۸/۱)
-----	عدم اتکا به ظاهر آیه بدون توجه به سبک بیان عرب؛ جلوگیری از برداشت‌های نادرست.	هذا طریقة للعرب مشهورة (علم الهدی، ۲۲۹/۱)

۳-۲. اعتقاد به وجود اشارات، استعارات و مجازات در زبان عرب (لزوم کاربست قواعد و بلاغت زبان عربی)

در تعریف مجاز آورده‌اند اگر لفظی در غیر از معنایی که در عرف محاوره برای آن وضع شده به‌کار رود، استعمال آن «مجاز» شمرده می‌شود. این‌گونه استعمال، بر پایه نوعی مناسبت میان معنای حقیقی و معنای مجازی صورت می‌گیرد و همواره همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود (هاشمی، ۲۹۰). اندیشمندان در طول قرون متمادی کوشیده‌اند با ارائه تعریف‌های گوناگون از حقیقت و مجاز، مزایا و کارکردهای سخن مجازی را تبیین کرده و محاسن کلام فصیح و بلیغ را برشمارند. از نگاه آنان، نفی مجاز از کلام، به‌منزله تهی شدن آن از زیبایی‌های بیانی است؛ ازاین‌رو، مجاز را در بسیاری موارد بلیغ‌تر از تصریح دانسته‌اند. (حیدری، ۶۷) نظریه وجود مجاز، دیدگاهی مشهور در میان عالمان ادب، بلاغت است و سیّد مرتضی هم قائل به وجود مجاز می‌باشد (نک: علم الهدی، ۱/ ۴). در مقابل نظریه مشهور اعتقاد به وجود مجازات در قرآن، گروهی اندک در میان جامعه گسترده اسلامی، از جمله ابن‌تیمیه، با پیروی از منهج سلف، این رویکرد را شعار خود قرار داده و آیاتی از قرآن ـ به‌ویژه آیاتی که به صفات خداوند مربوط می‌شود ـ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

را بر اساس ظاهر الفاظ تفسیر کرده‌اند. ابن‌تیمیه وجود مجاز در قرآن را انکار کرده (نکـ : ابن تیمیه، ۹۵؛ حیدری، ۶۷؛ بهرامی و سپاهی ۱۰۹؛ مکارم، ۸۶). و بر این باور است که همه الفاظ قرآن و سخنان رسول خدا (ص) بر معنای حقیقی خود دلالت دارند و هیچ‌یک از آن‌ها مجازی نیستند. از نظر او، تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز، امری حادث و بدعت‌آمیز است؛ زیرا به اعتقاد وی، اهل لغت و عالمان سلف، کلام را به حقیقت و مجاز تقسیم نکرده‌اند و به این تقسیم‌بندی ملتزم نبوده‌اند. ابن‌تیمیه حذف و تقدیر را نیز نمی‌پذیرد و بر این باور است که در نمونه‌هایی از قبیل آیه «وَاسأَلِ القَریَةَ»، واژه «قریه» هم بر آبادی و هم بر ساکنان آن دلالت می‌کند و نیازی نیست که کلمه «اهل» در تقدیر گرفته شود (حیدری، ۶۷) همچنین از صاحب نظران دیدگاه انکار مجاز در قرآن می‌توان به عبد الرّحمن‌سعدی، عبدارزاق عفیفی، محمد امین شنقیطی، ابواسحاق اسفراینی، ابن قیم، و محمد صالح اشاره کرد (نکـ : بهرامی و سپاهی ۱۳۹۷). امّا دربارهٔ مبانی زبان شناختی سیّد مرتضی در الامالی باید گفت وی در مواضع گوناگون به وجود اشارات، استعارات و مجاز در زبان عرب اعتقاد دارد و بر فراوانی استعاره، مجاز و دیگر فنون فصاحت و بلاغت در زبان عرب تأکید دارد. وی در توضیح جایگاه ادبی زبان عرب می‌گوید: «کلام العرب وحی و إشارات و استعارات و مجازات. و لهذه الحال کان کلامهم فی المرتبة العلیا من الفصاحة؛ فإن الکلام متی خلا من الاستعارة و جری کله علی الحقیقة کان بعیداً من الفصاحة بریئاً من البلاغة، و کلام الله تعالی أفصح الکلام» (علم الهدی، ۴/۱). همچنین یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری سیّد مرتضی در الامالی، بکارگیری قواعد زبان عربی و مباحث بلاغت است. (نکـ : علم الهدی، ۶۲۸/۱-۶۳۰؛ همان، ۵۰۲). سیّد با تحلیل دقیق ساختار جملات، صرف و نحو، و به‌کارگیری کنایات، معانی ظاهری و باطنی آیات را آشکار می‌سازد. آشنایی با فنون بلاغی، امکان درک ظرافت‌هایی چون اشارات، تضادها، تأکیدها و استدلال‌های قرآنی را فراهم می‌کند و به مفسر یاری می‌رساند تا روابط معنایی میان آیات را به‌درستی تبیین نماید. توانایی ادبی سیّد به گونه‌ای بود که برخی از ادیبان معاصر او،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

وی را **داناترین فرد به قواعد ادبیات عرب** دانسته و حتی در برخی مباحث این علم، **برتر از سیبویه** معرفی کرده‌اند (موسوی خوانساری، ۳۰۳/۴). این مبانی زبان شناختی سیّد در تفسیر آیات الامالی کاربرد عملی فراوان دارد. به عنوان نمونه

نمونه ۱

سیّد در آیه ۱۱۹ سوره هود «**إِلاَّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ** ...» در بازگرداندن ضمیر «ذلک» به واژه «رحمت» استدلال می‌کند که این بازگشت نه تنها بر اساس حکم عقل و گواهی لفظ، بلکه مطابق قاعده نزدیکی مرجع ضمیر به نزدیک‌ترین اسم در جمله در زبان عربی سزاوار است. این قاعده نشان می‌دهد که ضمایر و اسم‌های اشاره معمولاً به نزدیک‌ترین مرجع متنی ارجاع می‌یابند و فاصله معنایی و نحوی بین ضمیر و مرجع، در تعیین تفسیر نقش اساسی دارد. سیّد همچنین به مسئله تطبیق مذکر و مؤنث توجه می‌کند. برخی اشکال کرده بودند که چون «ذلک» مذکر است، نمی‌تواند به «رحمت» که مؤنث است بازگردد؛ اما سیّد این اشکال را با استناد به مجاز بودن واژه‌ها در زبان عربی و نظر به معنا پاسخ می‌دهد. او نشان می‌دهد که «رحمت» در اینجا به معنای واقعی و عرفی خود یعنی فضل و انعام الهی است و لذا ضمیر مذکر «ذلک» با این معنا سازگار است، زیرا در قواعد عربی، ضمیر می‌تواند به معنای واژه بازگردد نه صرفاً به شکل ظاهری آن. علاوه بر این، تطبیق فعل مذکر در عبارت «الَّذِی یَرْحَم» با ضمیر «ذلک» نیز نشان‌دهنده توجه سیّد به **قاعده صرفی تطبیق جنس فعل و اسم اشاره** است، که به تفسیر دقیق و علمی آیه کمک می‌کند. (علم الهدی،۷۳/۱) بدین ترتیب، سیّد نشان داد که روش شناختی «قواعد زبان عربی و بلاغت» نه تنها در تعیین معنای واژه‌ها و مرجع ضمایر نقش دارد، بلکه در رفع اشکالات احتمالی، تبیین معنای مجازی واژه‌ها و تضمین سازگاری معنایی آیه با سایر آیات نیز به کار گرفته شده است. این رویکرد، نمونه‌ای روشن از تلفیق **استدلال عقلی، دلالت لفظی، و کاربرد قواعد زبان عربی و بلاغت** در شیوه علمی و تفسیری سیّد است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

نمونه ۲

سیّد برای پاسخ به پرسش نحوی آیه «لَیْسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ» (آل‌عمران، ۱۲۸) به تحلیل ساختاری و نحوی آیه متوسل می‌شود. او در پی یافتن عامل نصب فعل «یَتُوبَ» است و برای توضیح جایگاه حرف عطف «أو» چند وجه نحوی و ادبی ارائه می‌کند. **۱ـ** در وجه نخست، عطف «أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ» را بر عبارت «لِتَقْطَعَ طَرَفًا» دانسته و معنا را براساس قاعده عطف افعال منصوب بر یکدیگر تفسیر می‌کند. **۲ـ** در وجه سوم، سیّد با استناد به قاعده تقدیر حرف جرّ و تکرار آن در معطوف‌علیه (وجود «مِن» محذوف) تبیینی نحوی از آیه ارائه می‌دهد و از نمونه‌های زبان عربی (مانند «کَرِهتُ غضبَک وأن یغضب أبوک») برای اثبات امکان عطف فعل بر مصدر استفاده می‌کند. و در بحثی دیگر، سیّدمرتضی بر این باور است که در عبارت «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ» نوعی دلالت ضمنی بر فعل نهفته است، زیرا واژه «أمر» از مصدر «أمرتُ امراه» گرفته شده است. بنابراین، می‌توان فهمید که مقصود خداوند چنین است: «لیس لک من أن آمُرهم أو تأمرهم شیءٌ ولا من أن یتوبوا»، یعنی از اینکه من به آنان فرمان دهم یا تو به آنان فرمان دهی و از اینکه توبه کنند، هیچ امری در اختیار تو نیست. بدین ترتیب، عطف مذکور در آیه که فعل بر مصدر عطف شده است، مشابه عبارتی است که در زبان عربی گفته می‌شود: «کرهت غضبک و بغضب ابوک»، که در آن نیز فعل بر مصدر عطف شده و معنا را تأکید می‌کند. (علم الهدی، ۶۲۸/۱-۶۳۰). سیّد در تفسیر آیه نشان می‌دهد که فهم دقیق قرآن مستلزم توجه به قواعد نحوی و ترکیبی عربی است بررسی جایگاه حرف عطف «أو» و ارتباط فعل با مصدر، چند وجه نحوی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که عطف فعل بر مصدر در عربی ممکن و طبیعی است. این تحلیل به رفع ابهام معنایی آیه و درک محدوده اختیار انسانی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که انسان هیچ اختیاری نسبت به اعمال دیگران ندارد. سیّد با روش شناختی، اثبات می‌کند که ساختارهای نحوی قرآن با زبان عربی هماهنگ است و توجه به آن، برداشت صحیح از آیات متشابه را ممکن می‌سازد. در نتیجه، تحلیل او

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

جلوه‌ای از روش علمی، اصولی و عقلانی در تفسیر است که معنای دقیق و غالب آیه را استخراج کرده و تفسیر را از برداشت‌های سطحی و ناصحیح محافظت می‌کند.

مبانی زبان شناختی	روش شناختی	نکات کلیدی	شاهد از الامالی
اعتقاد به وجود اشارات، استعارات و مجازات	تحلیل ساختار جملات، صرف و نحو برای فهم دقیق آیات	ضمایر و اسم‌ها به نزدیک‌ترین مرجع باز می‌گردند؛ تطبیق فعل با جنس ضمیر	ضمیر «ذلک» به «رحمت» (علم الهدی، ۷۳/۱)
----	استفاده از استعاره، مجاز، تأکید و تضادها	تحلیل معناهای ظاهری و باطنی؛ برجسته کردن غنای زبان	«کلام العرب وحی و إشارات و استعارات و مجازات» (علم الهدی، ۴/۱)
-----	بررسی جایگاه حرف عطف «أو» و تحلیل نحوی	عطف فعل بر مصدر ممکن و طبیعی در عربی؛ رفع ابهام معنایی	آل‌عمران ۱۲۸ (علم الهدی، ۶۲۸/۱-۶۳۰)
-----	مطابقت ضمایر با اسامی و تطبیق فعل با جنس ضمیر	تطبیق معنای واژه مهم‌تر از تطبیق ظاهری	ضمیر «ذلک» با «رحمت» (۷۳/۱)

۳-۳. حجیت ظواهر الفاظ

مطابق این مبنا، که در واقع یکی از قواعد علم اصول محسوب می‌شود، هرگاه در کلام و یا گفتاری احتمال ارادهٔ معنایی خلاف ظاهر سخن داده شود، لازم و ضروری می‌باشد آن کلام را بر همان معنای ظاهری که هست حمل شود (نکـ : حسنی، ۳۳۷) وی معتقد است استعمال ظاهری الفاظ دلالت بر حقیقت دارد و معنای ظاهری الفاظ مد نظر گوینده است

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

مگر اینکه دلیل و قرینه‌ای در کار باشد «بینا أن ظاهر الاستعمال یدل علی الحقیقة، إلا أن یقوم دلالة» (سیّد مرتضی، ۲۷/۱). به همین دلیل ظهور قوی آیات قرآن‌کریم می‌باشد، که سیّد قائل است خبر واحد، نمی‌تواند مخصص آیات باشد (سیّد مرتضی، ۲۳۸/۱). به بیان دیگر، از نگاه سیّد در متون دینی، تا هنگامی که ظاهر واژگان و الفاظ، مخالفتی با ادلّه قطعی نداشته باشند، نمی توان از معنای ظاهری روی برگرداند و عدول کرد و به سراغ معنای غیر از معنای ظاهری رفت. سیّد در متون الامالی معنای ظاهری آن را بر دیگر معانی آن ترجیح داده و به صراحت از معنای ظاهری سخن به میان آورده است «هذا التأویل أشبه بظاهر ألفاظ الخبر» (علم الهدی، ۳۹۴/۲) و یا «حملنا لفظة خیر علی خلاف المبالغة و التفضیل مطابق للظاهر؛ و غیر مخالف له» (نکـ : علم الهدی،۳۱۵/۲؛ همان، ۳۱۸/۲). این مبنای زبان شناختی سیّد در تفسیر آیات الامالی کاربرد عملی فراوان دارد.به عنوان نمونه

نمونه ۱

سیّد در تأویل و تفسیر آیات «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهَأَ.....وْ تَقُولُواْ إِنمَّا أَشْرَکَ ءَابَاؤُنَا مِن قَبْل...» (الاعراف، ۱۷۲ــ۱۷۳) در کتاب الامالی، پس از نقد برداشت‌های ناصحیح دیگران، به دقت در تعابیر قرآن توجه می‌کند. به‌عنوان مثال، خداوند در این آیه فرموده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بنی آدم» (الاعراف، ۱۷۲) و نفرمود «من آدم»، فرمود «مِنْ ظُهُورِهِمْ» و نگفت «من ظهره» و فرمود «ذُرِّیَّتَهُمْ» و نگفت «ذریته». سیّد با توجّه به **حجیّت ظواهر** و دقت در تعابیر آیه «مِن بَنی آدَم»، «مِن ظهورِهِم»، «ذریّتَهُم» می‌پردازد و نشان می‌دهد که ظاهر آیه ناظر به همه نسل‌های پس از آدم نیست، بلکه به فرزندان مشرکان اشاره دارد. این بیان نشان‌دهنده **التزام او به حجیت ظواهر** و تفسیر بر اساس ظاهر الفاظ است. خداوند متعال تصریح کرده است که هدف از این بیان آن بوده تا در روز قیامت کسی نتواند ادعا کند که از حقیقت امر آگاه نبوده است، یا بهانه آورد که پدرانشان مشرک بوده‌اند و ایشان تنها بر آیین و روش آنان پرورش یافته‌اند. این نکته آشکار می‌سازد که آیه شریفه ناظر به فرزندان مستقیم حضرت آدم(ع) نیست، بلکه کسانی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

را در بر می‌گیرد که پدرانشان در زمره مشرکان بوده‌اند. از همین رو، می‌توان دریافت که مقصود آیه، گروه خاصی از بنی‌آدم است، نه همه آنان. افزون بر این، ظاهر آیه خود بر بطلان آن تفسیری دلالت دارد که برخی دیگر ارائه کرده‌اند. این تحلیل، نمونه‌ای از ترکیب عقل و ظاهر قرآن در رویکرد سیّدمرتضی است و نشان می‌دهد که او در تفسیر آیات، همواره دقت لغوی و استدلال منطقی را به‌کار می‌گیرد تا برداشت‌های ناصحیح دیگران را نقد و اصلاح نماید. (نک: علم الهدی، ۲۸/۱)

نمونه ۲

سیّد در تأویل و تفسیر سوره مبارکه «سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَ...» (الاعراف، ۱۴۶) می‌گوید: مقصود کلام خداوند تعالی بازداشتن آن یاد شدگان از ثواب نگریستن در آیات الهی و از عزت و کرامتی است که هر کس آنچه را در آیات و ادله الهی بر او واجب گشته ادا کند و به آنها چنگ زند بدان سزاوار آن عزت و کرامت می شود. بر این تفسیر، ممکن است مقصود از واژه «آیات» همه آیت ها باشد و ممکن است تنها معجزه های پیامبران باشد. این تفسیر با **ظاهر** آیه نیز مطابقت دارد «هذا التأویل یطابقه الظاهر»؛ زیرا خداوند فرمود: «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (الاعراف، ۱۴۶) و بدین سان بیان فرمود که بازداشتن آن مردمان از آیات چیزی است که به واسطه تکذیب استحقاق آن یافته اند. (علم الهدی، ۳۰۷/۱) بررسی دو نمونه فوق از تفسیر کتاب الامالی نشان داد که سیّد در تبیین آیات قرآن، اصل «حجیت ظواهر» را به‌عنوان یک مبنای اساسی اصولی در نظر دارد. در تفسیر آیه میثاق (۱۷۲ و ۱۷۳ اعراف)، دقت در تعابیر قرآنی مانند «مِن بنی آدم» و «ذُرِّيَّتَهُم» به او امکان می‌دهد تا تفسیرهای عام‌گرایانه و ناصحیح دیگران را نقد کرده و معنایی خاص‌تر را بر اساس ظاهر الفاظ استنباط کند. همین التزام به ظاهر الفاظ در تفسیر آیه ۱۴۶ اعراف نیز آشکار است؛ آنجا که تأویل ارائه‌شده با عبارت «هذا التأویل یطابقه الظاهر» توجیه می‌شود. بدین ترتیب، رویکرد سیّد مرتضی تنها بر مبنای ظواهر لفظی قرآن نیست، بلکه با تلفیق **دقت‌های لغوی**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

و استدلال‌های عقلانی، نشان‌دهنده نوعی توازن میان «ظواهر» و «عقل» در فرآیند تفسیر است. این روش، هم موجب استحکام استدلالی دیدگاه‌های او می‌شود و هم قدرت نقد تفسیرهای مخالف را افزایش می‌دهد.

عنوان	توضیح	نتیجه و کاربرد
مبنای زبان شناختی	استعمال ظاهری الفاظ دلالت بر حقیقت دارد مگر قرینه‌ای وجود داشته باشد.	تأکید بر ظاهر الفاظ و حفظ معنای اولیه بدون عدول از آن
نمونه ۱: آیات میثاق (۱۷۲ و ۱۷۳ اعراف)	توجه دقیق به واژگان: «مِن بنی آدم»، «مِن ظهورِهِم»، «ذریّتَهُم» نشان می‌دهد آیه ناظر به فرزندان مشرکان است، نه کل نسل آدم	نقد برداشت‌های ناصحیح دیگران؛ تفسیر خاص و دقیق مبتنی بر ظاهر الفاظ
نمونه ۲: آیه ۱۴۶ اعراف	واژه «آیات» ممکن است شامل همه یا فقط معجزات پیامبران باشد؛ ظاهر آیه با تفسیر مطابقت دارد: «هذا التأویل یطابقه الظاهر»	تأکید بر تطابق تفسیر با ظاهر آیه؛ نشان‌دهنده التزام به حجیت ظواهر در تحلیل معنای قرآن
کاربرد روش شناختی	ترکیب دقت لغوی و استدلال عقلانی برای تفسیر	ایجاد توازن میان ظاهر و عقل؛ استحکام استدلالی و توانایی نقد تفسیرهای مخالف

۳-٤. حجیّت اصالة الحقیقه (لزوم ترجیح معنای حقیقی بر معنای مجازی)

اعتقاد و باور به لزوم ترجیح معنای حقیقی بر معنای مجازی یکی از مبانی زبان شناختی سیّد در تفسیر متون دینی می‌باشد. به بیان دیگر ایشان معتقد است که باید اصل را بر معنای حقیقی گرفت و به تأویل و تفسیر آن پرداخت. وی در مواقعی که معانی مردد بین مجاز و حقیقت باشد، الفاظ را بر معنای حقیقی حمل می‌کند: «حمل الکلام علی الحقیقة أولی من حمله علی المجاز» (نکـ : علم الهدی ۱۷۱/۲). سیّد بر این باور است که در کلام، گاه حقیقت وجود دارد و گاه مجاز؛ و گاه بخشی از مقصود هرچند مورد نظر باشد، حذف می‌گردد و سخن به اختصار درمی‌آید تا نیازمند تأویل و تفسیر شود. «أنّ الکلام قد تدخله الحقیقة و المجاز؛ و یُحذف بعضه و إن کان مرادا، و یُختصر حتی یُفسَّر» (علم الهدی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۳۰۰/۲). و بر این نظر است که کاربرد لفظ از سوی لغت‌دانان بـرای معنـای یـک لفـظ در درجه اول دلالت بر معنای حقیقی دارد «...إن ظاهر استعمال اهل اللغة اللفظة فی شئ دلالة علی انها حقیقة فیه الا ان ینقلنا ناقل عن هذا الظاهر..» (سیّد مرتضی، ۱۳). سیّد در الامـالی از این مبانی روش شناختی در تفسیر متون دینی یاد می‌کند و می‌گوید: «.. هـو أن یحمـل فی الحقیقة..» (علم الهدی، ۴۲/۱). «...یختبز فیه علی الحقیقة..» «..حمل الکلام علی التنّور الحقیقی..» (علم الهدی، ۱۷۰/۲). سیّد در الامالی از این مبانی روش شناختی برای تأویـل و تفسیر هر چه بهتر آیات بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه

نمونه ۱

سیّد در تفسیر سوره مبارکه هود ذیل آیه «... **حَتیَّ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّور..**» (هود، ۴۰)، که درباره جریان طوفان حضرت نوح (ع) است و خداونـد متعـال در آن از فـوران آب از «تنور» خبر داده، دیدگاه خویش را بیان می‌کند. برخی مفسران درباره جمله «فار التنـور» آرای مختلفی ارائه کرده‌اند که در بیشتر آنها به معنای مجازی این واژه، از جمله: «خشـم و غضب خداوند، روشنایی نور، سطح مرتفع زمین و ...» پرداخته‌اند. گروهی بر این باورند که مقصود از «تنور» سطح زمین است؛ یعنی آب بر سطح زمین جوشید و در حال طغیان بـود. برخی دیگر «تنور» را بخش‌های مرتفع زمین دانسته‌اند و گروهی نیز آن را به معنای خشم و غضب خداوند تفسیر کرده‌اند که شدت گرفته و دامنگیر مردم شده اسـت. سـیّد مرتضـی این‌گونه تفسیرهای مجازی را نپذیرفته و آنها را رد می‌کند و در مقابل، بـر معنـای حقیقـی «تنور» – جایی که در آن آتش روشن می‌شود و نان می‌پزنـد – تأکیـد مـی‌ورزد. در ایـن زمینه، برخی مفسران همچون ابن‌عباس، حسن و مجاهد نیز بر همین معنا پای فشـرده‌انـد. البته میان این دسته نیز اختلافاتی وجود دارد؛ برخی گفته‌اند این تنور بـه حضـرت آدم (ع) تعلق داشته، برخی آن را تنوری دانسته‌اند که در خانه حضرت نوح (ع) در سـرزمین شـام بوده و برخی دیگر آن را به منطقه کوفه نسبت داده‌اند. به نظـر سـیّد مرتضـی، دورتـرین و ضعیف‌ترین این آراء، تفسیرهایی است که از باب مجاز، تمثیل یـا اسـتعاره، «تنـور» را بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

معنای خشم و غضب خداوند دانسته‌اند. در مقابل، نزدیک‌ترین و صحیح‌ترین دیدگاه، همان تفسیر کسانی است که «تنور» را به معنای حقیقی آن در نظر گرفته‌اند (علم الهدی، ۱۷۰/۲). سیّد با تأکید بر **اصالة الحقیقه** نشان داد که برای فهم دقیق آیات، رجوع به **معنای حقیقی واژه‌ها** ضروری است و تعبیرات مجازی یا استعاری نباید ملاک اصلی تفسیر قرار گیرد. در مورد جمله «فار التنور» (هود، ۴۰) که به جریان طوفان حضرت نوح (ع) اشاره دارد، او تفاسیر مجازی مانند خشم و غضب الهی، روشنایی نور یا سطح زمین را نادرست می‌داند و بر معنای حقیقی «تنور» یعنی محل روشن کردن آتش و پخت نان تأکید می‌کند.

تحلیل دیگر نگارنده از دیدگاه سیّد مرتضی این است که:

۱. دقت در تفسیر تاریخی آیات حفظ می‌شود و از اغتشاش معنایی ناشی از استعاره‌های بی‌پایه جلوگیری می‌گردد.

۲. اعتبار نقل‌های صحیح و واقع‌گرایانه تقویت می‌شود، زیرا معنای حقیقی واژه‌ها معیار اصلی قرار گرفته است.

۳. هماهنگی میان لغت و معنا تضمین می‌گردد و نشان می‌دهد که حتی در مواجهه با اختلاف آراء مفسران، معنای حقیقی اولویت دارد و تفسیرهای مجازی تنها در صورت ضرورت عقلانی قابل پذیرش‌اند.

نمونه ۲

سیّد در تفسیر آیه میثاق سوره اعراف «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُم...» (الاعراف،۱۷۲) از زبان پرسشگر فرضی سوالی را مطرح می‌کند و می‌گوید: اگر گفته شود که تفسیر مخالفان ابطال شد، تفسیر صحیح چیست؟ پاسخ این است که آیه مذکور دو وجه دارد: ۱- در وجه اول، مقصود خداوند متعال گروهی از آدمیان است که آفریده شده‌اند، به بلوغ و کمال عقل رسیّده‌اند و از طریق پیامبران خویش، معرفت و طاعتی را که بر آنان واجب بوده است، دریافت کرده و بر آن اقرار نموده‌اند. سپس خداوند این اقرار را گواه گرفته است تا در روز قیامت کسی نتواند ادعا کند که از حقیقت امر آگاه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

نبوده یا شرک پدران خویش را بهانه آورده است.

۲- در وجه دوم: سیّد با توجه به **حمل الفاظ بر مجاز در صورت عدم امکان حقیقت** بر این نظر تصریح می‌کند که خداوند متعال آن ذریه را آفرید و در ترکیبی قرار داد که خود گواه بر شناخت او و اقتضای پرستش او باشد، سپس پس از آنکه عبرت‌ها، آیات و دلایل نهفته در وجود آنان و دیگران را آشکار ساخت، این حقیقت بر همگان روشن شد ، آنان در حکم کسانی تلقی شدند که اقرار دارند، هر چند واقعاً اقرار لفظی نشده باشد. و برای تایید سخن خود می‌نویسد که این تعبیر شبیه آیه دیگری است: «ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِين» (فصلت، ۱۱)؛ هرچند به معنای واقعی کلمه سخنی از جانب خداوند صادر نشده و پاسخی از آسمان و زمین داده نشده است. و باز می‌گوید: مثال دیگر: «شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْر» (التوبه، ۱۷)؛ کافران به زبان به کفر خویش اقرار نکرده‌اند، بلکه کفر در رفتارشان ظهور داشته و آنان در حکم کسانی تلقی شده‌اند که به کفر خود اقرار کرده‌اند. سیّددر وجه دوم تفسیر خود می‌گوید: مقصود از «اشهاد و اقرار» همان دلایل و آیات الهی در وجود انسان است که به منزله شهادت و اعتراف می‌باشد، هرچند لفظاً چنین اقراری صورت نگرفته است. این نمونه‌ای روشن از پذیرش مجاز و استعاره در فهم آیات است، وقتی که حقیقت لفظی محال یا بعید باشد. (نک: علم الهدی، ۳۰/۱).

مبانی زبان شناختی	توضیح و اهمیت	نمونه کاربرد در الامالی	نتیجه‌گیری روش شناختی
حجیّت اصالة الحقیقه (لزوم ترجیح معنای حقیقی بر معنای مجازی)	اصل بر آن است که واژه‌ها ابتدا به معنای حقیقی خود حمل شوند مگر دلیل برای معنای مجازی وجود داشته باشد	سوره هود، آیه ۴۰؛ «فار التنور» ← معنای حقیقی «تنور» و رد تفاسیر مجازی مانند خشم الهی	تأکید بر رجوع به معنای حقیقی واژه‌ها برای تفسیر دقیق و جلوگیری از اغتشاش معنایی
پذیرش مجاز در	در مواردی که حقیقت	سوره اعراف، آیه میثاق؛	امکان پذیرش معنای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

صورت ضرورت	لفظی محال یا بعید باشد، معنای مجازی و استعاری پذیرفته می‌شود	«اشهاد و اقرار» ← اقرار لفظی نشده اما دلایل الهی در وجود انسان، شهادت و اقرار محسوب می‌شود	مجازی تنها در شرایط عقلانی و ضرورت، همخوان با اصول منطقی و روش شناختی سیّد

۳-۵. لزوم تفسیر بر پایه‌ی وجوه ممکن و مقبول (نه تعیین قطعی مراد)

مبنای «لزوم تفسیر بر پایه‌ی وجوه ممکن و مقبول» یکی از بنیادی‌ترین اصول زبان‌شناختی سیّد مرتضی در الامالی می‌باشد. این مبنا نشان می‌دهد که سیّد قرآن را متنی می‌داند که از حیث دلالت، ظرفیت معانی متعدد دارد و تعیین «مراد قطعی» در آیات متشابه را نه‌تنها ناممکن، بلکه خلاف روش صحیح می‌داند. وی با تکیه بر اصول زبان عرب، امکان چندمعنایی و نیز ضرورت سازگاری معنای انتخاب‌شده با عقل را معیار اعتبار وجوه تفسیری قرار می‌دهد. از این‌رو، روش شناختی سیّد بیش از آنکه «تفسیر تک‌معنایی» باشد، نوعی «تفسیر احتمالات معقول» است. این رویکرد، چارچوب اصلی او در تفسیر آیات چالش‌برانگیز نشان می‌دهد و بیانگر پیوند مستقیم مبانی زبان‌شناختی او با روش‌شناسی تفسیر است. از دیدگاه سیّد مرتضی، وظیفه‌ی مفسر آن است که در فرآیند تفسیر، تنها وجوه محتملی را که با ادله‌ی عقلی و نقلی سازگارند، بیان کند؛ نه اینکه یک معنا را به‌عنوان مراد قطعی الهی برگزیند. وی می‌گوید: «...و هذا صحیح لأنّ أکثر المتشابه قد یحتمل الوجوه الکثیرة المطابقة للحق، الموافقة لأدلة العقول؛ فیذکر المتأوّل جمیعها، ولا یقطع علی مراد اللّه منها بعینه...» (علم‌الهدی، ۴۴۲/۱). به عبارت دیگر، از نظر سیّد، برای هر آیه‌ی متشابه چندین وجه قابل تصور است که همگی ممکن است با حق مطابقت داشته باشند، و مفسر موظف است همه‌ی این وجوه را طرح کند؛ بی‌آنکه بتواند به یقین مشخص کند کدام وجه دقیقاً مراد خداوند متعال است. وی بر این باور است که تمام وجوه احتمالی در مرتبه‌ی امکان برابرند و تعیین یک وجه خاص بدون دلیل قطعی، نادرست و بیرون از چارچوب روش صحیح تفسیر است. این رویکرد، ریشه در دقت زبان‌شناختیِ سیّد دارد؛

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

دقتی که همواره او را به احتیاط در تفسیر و پرهیز از جزم‌گرایی در برابر نصوص الهی وامی‌دارد. سیّد مرتضی در الامالی و در مقام تفسیر آیه‌ی ۷ آل‌عمران، بر اساس همین مبنا سه وجه را برای عبارت «...وما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...» (آل‌عمران، ۷) ذکر می‌کند. هر سه وجه در چارچوب «لزوم تفسیر بر پایه ی وجوه ممکن و مقبول» قابل فهم‌اند:

وجه نخست: در این وجه، «...الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ...» بر لفظ «الله» عطف شده است؛ یعنی تأویل آیات را تنها خداوند و راسخان در علم می‌دانند. سیّد توضیح می‌دهد که جمله‌ی «آمَنَّا بِهِ» اشاره به حال و عمل کسانی دارد که با وجود آگاهی به تأویل آیات چنین می‌گویند؛ و این امر نشان‌دهنده‌ی کمال معرفتی و شایستگی آنان است. وی برای این وجه دلایلی می‌آورد، از جمله اینکه در آیات دیگری از قرآن، نخست کلیت یک موضوع مطرح و سپس جزئیات آن بیان می‌شود؛ بنابراین، این وجه با سبک بیان قرآنی سازگارتر است و نشان می‌دهد راسخان در علم، فهمی عمیق از تأویل دارند.

وجه دوم: در این تفسیر، «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» بر لفظ قبل عطف نشده و جمله‌ای مستقل به شمار می‌رود؛ بدین معنا که این گروه به‌طور مستقل از جانب خداوند، آگاهانِ به تأویل آیات معرفی شده‌اند. سیّد احتمال می‌دهد که مقصود از «تأویل» همان «متأوَّل» باشد؛ امری که تنها خدا و دانشمندان متعهد آن را درک می‌کنند. وی این وجه را معتبر می‌داند و آن را کاملاً سازگار با مبنای «وجوه ممکن و مقبول» می‌شمارد؛ زیرا در این دیدگاه نیز علم به تأویل منحصر در یک وجه نیست. سیّد پس از ذکر این دو وجه می‌گوید: «ذُکر فی هذه الآیة وجهان مطابقان للحق»، سپس می‌افزاید: «فالوجه الأول أقوی و أرجح».

وجه سوم: (نظر ابتکاری سیّد مرتضی)- انحصار علم تأویل متشابهات در خداوند متعال

در این وجه، که سیّد آن را بدیع و بی‌سابقه می‌داند («و یمکن فی الآیة وجه ثالث لم نجدهم ذکروه»)، «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» جمله‌ای مستقل است؛ اما با این توضیح که تأویل دقیق و همراه با جزئیاتِ آیات متشابه تنها نزد خداوند است و هیچ‌کس به آن علم تفصیلی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

ندارد. سیّد این وجه را صحیح می‌داند و تأکید می‌کند که آیات متشابه وجوه متعـدد دارنـد؛ مفسر باید همه‌ی وجوه ممکن و مقبول را بیان کند، هرچند نداند کدام وجـه دقیقـاً مقصـود خداوند است. او با اشاره به نمونه‌هایی چون واژه‌های «هدی» و «ضلال» توضیح می‌دهـد که هرچند این الفاظ دارای معانی متعددند، اما خداونـد تنهـا یکـی از آن‌هـا را اراده کـرده است؛ با این حال، شناخت دقیق این معنای اراده‌شده برای ما ممکن نیست. او مـی‌نویسـد: «...و هذا مثل الضلال و الهدی اللّذین نبیّن احتمالهما لوجوه کثیرة؛ منهـا مـا یخـالف الحـقّ فیقطع علی أنّه تعالی لم یرده، و منها وجوه تطابق الحق، فیعلم فی الجملة أنّه قد أراد أحدها، و لا یعلم المراد منها بعینه...» (علم‌الهدی، ۴۴۲/۱). نگاه سـیّد مرتضـی بـه آیـات چـالش برانگیز و متشابه، همزمان دارای ابعاد اعتقادی و زبان‌شناختی است؛ تحلیل وجـوه مختلـف معنایی آیات تحت محدودیت‌های کلامی و مقتضیات عقلانی انجام می‌شود و در عین حال، مفسر می‌تواند وجوه نوظهور و احتمالی را از منظر زبان‌شناختی واکاوی کنـد. ایـن ترکیـب نگرش کلامی و زبان‌شناختی امکان تحلیل دقیق، مستند و علمی آیـات چـالش‌برانگیـز را فراهم می‌آورد و نشان‌دهنده جامعیت و نوآوری روش‌شناسی سیّد مرتضـی در مواجهـه بـا آیات قرآن است.

همچنین این مبانی زبان شناختی سیّد چند پیام مهم دارد:

۱. **حفظ مرجعیت علم الهی**: انسان محدود به ذکر وجوه محتمل اسـت و نمـی‌توانـد بـا جزم، مراد قطعی را تعیین کند.

۲. **تضمین هماهنگی با عقل و نقل**: تنها وجوهی ذکر می‌شوند کـه بـا اصـول عقلانـی و نصوص شرعی سازگار باشند.

۳. **پرهیز از خطای تأویـل**: تعیین وجه خاص بدون دلیل قطعی، روش صحیح تفسـیر را نقض می‌کند و ممکن است به برداشت اشتباه از قرآن بینجامد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

جدول سه وجه و نظر سیّد

وجه	توضیح وجه	نظر سیّد
وجه اول	عبارت «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» بر «الله» عطف شده باشد؛ یعنی تنها خداوند و کسانی که در دانش استوارند تأویل آیات را می‌دانند. «یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» نشان‌دهنده هماهنگی زبان و دل آنان است.	این وجه نسبت به وجه دوم برگزیده و قوی‌تر است.
وجه دوم	عبارت «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» مستقل باشد و بر گذشته عطف نشده باشد؛ یعنی این افراد به طور مستقل آگاهی دارند و خداوند درباره آنان خبر آورده است.	معتبر است، اما سیّد وجه اول را برگزیده‌تر می‌داند.
وجه سوم	نظر شخصی سیّد است و کسی قبلاً آن را ذکر نکرده. «الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» کلامی آغازین و مستقل است و تأویل دقیق و همراه با جزئیات متشابه تنها نزد خداوند است. مفسر مکلف به شناخت کلیت وجوه ممکن و مقبول است، نه تأویل دقیق هر یک.	این وجه صحت دارد و مورد تأیید سیّد است، اما هیچ مقایسه‌ای با وجه اول صورت نگرفته و برگزیده بودن آن نسبت به سایر وجوه ذکر نشده است.

۳-۶. لزوم توجه به اصل سیاق و قرائن متن

یکی از اصول بنیادین در مبانی زبان‌شناختی سیّد مرتضی در الامالی، توجه دقیق به سیاق متون دینی و قرائن متن است. ایشان در الامالی برای تفسیر و تأویل هر چه بهتر آیات از این مبانی زبان شاختی پیروی کرده‌اند. (نک: علم الهدی، ۳۹۵/۱؛ همان، ۶۳۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

بررسی و لزوم توجه به سیاق و قرائن به سیّد مرتضی امکان می‌دهد تا معنای دقیق واژه‌ها را مشخص کند، وجوه مختلف دلالت را ارزیابی کند و وجه مقبول را از میان معانی ممکن انتخاب نماید. (نکـ : همان، ۳۲/۱) وی در تحلیل آیات چالش‌برانگیز، تنها به واژه‌ها و معانی لغوی بسنده نمی‌کند، بلکه ارتباط مفهومی میان آیات، را به‌طور ساختاری مد نظر قرار می‌دهد. (نکـ : علم الهدی، ۲۴۶/۲). بابایی بر این نظر است که سیاق کلام، یکی از قرائن متصل به کلام محسوب می‌شود و معنا و مقصود کلام با توجّه به آن روشن می شود (بابایی، ۳۴۹/۱۸). همچنین آورده‌اند که سیاق در اصطلاح اهل ادب، به طرز ساختار و جمله‌بندی که برگرفته از نظم و چینش خاص کلمات و عبارات است، گفته می‌شود (رضایی کرمانی، ۱۹۵). برای روشن شدن نقش سیاق و قرائن متن در روش تفسیری سیّد مرتضی، در ادامه به نمونه‌ی از آیات چالش‌برانگیز منتخب الامالی پرداخته خواهد شد که این مبنا در تحلیل آن‌ها به‌وضوح مشاهده می‌گردد. برای نمونه

نمونه

سیّد در تفسیر آیه «...وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ ...» (هود، ۳۴) **با توجه به سیاق متن و آیات قبل**، بر این نظر تصریح می‌کند آنچه پیش از آیه مطرح شده، گواهی بر تفسیر ماست و نشان می‌دهد که آن مردمان عذاب فوری خداوند را خواستند، «ما قبل هذه الآیة یشهد بما ذکرناه» چنان که فرموده است: «قالُوا يا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا ...» (هود، ۳۲-۳۳) بدین ترتیب، پیامبر(ص) به آنان خبر داد که اندرز دادن او برای کسی که خداوند نازل کردن عذاب بر او را اراده کرده است، سودی نخواهد داشت و او را بی‌نیاز نخواهد کرد. (علم الهدی،۲۴۶/۲)

۳-۷. لزوم بررسی معانی متعدد واژه‌ها (وجوه نظایر)

یکی از مبانی زبان‌شناختی در تفسیر قرآن نزد سیّد مرتضی، **بررسی معانی متعدد واژه‌ها** است. بر اساس این مبنا، هر واژه ممکن است در موقعیت‌های مختلف معانی متعدد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

و محتمل داشته باشد و فهم دقیق آیات بدون شناسایی و تحلیل تمام این معانی امکان‌پـذیر نیست. سیّد در الامالی برای تفسیر و تأویل هر چه بهتر متون معـانی متعـدد واژه‌هـا را بـه چالش می‌کشد و تعابیری متعدد برای تفسیر بکار می‌گیرد «....قد ذکر فـی ذلـک وجـوه..» «..قلنا فی ذلک وجوه..» (نکـ : علم الهدی، ۲۵۸/۲؛ همان، ۵۵؛ همان، ۱۲/۱). ایـن مبنـا ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم **وجوه و نظایر** دارد؛ زیرا هر معنای محتمل واژه یک «وجه» بـه شمار می‌آید و شناسایی تمام وجوه، زمینه انتخاب وجه مقبول و هماهنگ با سـیاق آیـه را فراهم می‌کند. بررسی معانی متعدد همچنین پایـه‌ای بـرای تحلیـل «نظـایر» اسـت؛ یعنـی واژه‌های هم‌ریشه یا هم‌کاربرد که در آیات متعدد به کار رفته‌انـد و درک روابـط معنـایی و اشتراک لفظی میان آن‌ها را ممکن می‌سازد. در تعریف دقیق‌تر، اصـطلاح «وجـوه» دربـاره **محتملات معنایی** و اصطلاح «نظایر» درباره **الفاظ و تعابیر هم‌ریشه یا هم‌کاربرد** به کـار می‌رود. اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، به این معانی «وجوه» گفته مـی‌شـود؛ ابن‌جوزی نیز در این باره گفته است: «نظایر واژه‌های همسانی هستند که در قرآن در معانی مختلف استعمال شده‌اند و وجوه، همان معانی متفاوت این واژه‌ها به شمار می‌آینـد.» بـدین ترتیب، مراد از «وجوه» معانی واژه در مواضع گوناگون و مراد از «نظـایر»، خـود الفـاظی است که در آیات متعدد به کار رفته‌اند. (ابـن جـوزی، ۸۳؛ بـاقری، ۷۰) ایـن مبـانی زبـان شناختی سیّد به روشنی در تحلیل واژه «نفس» در الامالی به کار رفتـه اسـت؛ وی معتقـد است واژه «نفس» در زبان عربی دارای معـانی گونـاگون و در عـین حـال متمـایز اسـت «النفس فی اللغة لها معان مختلفة، و وجوه فـی التصـرّف متباینـة» (علـم الهـدی، ۳۲۴/۱) جایی که سیّد مرتضی هشت وجه مختلـف بـرای ایـن واژه برشـمرده و کاربردهـای آن در آیات مائده و آل‌عمران بررسی کرده است، تا معنای مناسب و هماهنگ بـا مـتن مشـخص شود که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

نمونه

سیّد در مجلس بیست‌وسوم الامالی، مبحثی را مطرح می‌کنـد و مـی‌گویـد: اگـر کسـی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

درباره این کلام خداوند متعال بپرسد که فرمود: «تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلَا أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ» (المائده، ۱۱۶)، و نیز «...وَیُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ...» (آل‌عمران، ۲۸ و ۳۰)، سؤال کند که مقصود از نَفْس در این دو آیه چیست و آیا در هر دو مورد یک معنا دارد، و آیا با این روایت نبوی: «إذا أحبّ العبدُ لقائی أحببتُ لقاءه، و إذا ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی...» مطابقت دارد؟ در پاسخ، وی معتقد است واژه «نفس» در زبان عربی دارای معانی گوناگون و در عین حال متمایز است (علم الهدی، ۳۲۴/۱) و برای اثبات این نظر، تمام کاربردهای ممکن آن را بررسی می‌کند:

۱. **جان انسان یا هر موجود زنده:** در این معنا، «نفس» به نیروی حیاتی اشاره دارد که با فقدان آن، حیات پایان می‌یابد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل‌عمران، ۱۸۵).

۲. **خودِ شخص یا ذات شیء:** گاه «نفس» به معنای خود یا ذات چیزی می‌آید، مانند عبارت «فعل ذلک فلانٌ نفسه»، یعنی خود او آن کار را انجام داد.

۳. **غیرت:** در برخی موارد، واژه «نفس» به معنای غیرت به کار رفته است، مانند جمله «لیس لفلانٍ أَنَفَة»، که در آن منظور این است که فلان شخص غیرت ندارد.

۴. **قصد و اراده:** در معنایی دیگر، «نفس» به قصد و اراده اشاره دارد؛ مانند تعبیر «نَفْسُ فلانٍ فی کذا»، که نشان می‌دهد تمایل و اراده او متوجه آن عمل یا موضوع خاص است.

۵. **چشم‌زخم:** در مواردی «نفس» به معنای چشم شور آمده است؛ مثلاً در جمله «أصابَتْ فلاناً نَفْس» یعنی فلانی دچار چشم‌زخم شده است. سیّد مرتضی در این زمینه به روایتی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِیکَ، وَاللَّهُ یَشْفِیکَ، مِنْ کُلِّ دَاءٍ هُوَ فِیکَ؛ مِنْ عَیْنِ عَائِنٍ، وَنَفْسِ نَافِسٍ، وَحَسَدِ حَاسِدٍ».

۶. **مقداری از دباغ:** در برخی متون، «نفس» به اندازه‌ای از مادهٔ دباغی اشاره دارد که برای یک‌بار دباغی کردن کافی است؛ مانند «أَعْطِنِی نَفْسًا مِنْ دِبَاغٍ».

۷. **غیب و امور پنهان:** در این معنا، «نفس» به امور نهان دلالت دارد، چنان‌که گفته

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

می‌شود: «إنّی لأعلمُ نفسَ فلان»، یعنی از درون و اسرار او آگاهم. سیّد مرتضی آیه «تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلا أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ» را نیز بر همین معنا حمل می‌کند؛ یعنی: تو از درون و غیب من آگاهی داری، اما من از اسرار تو آگاه نیستم.

۸. کیفر و عقوبت: در مواردی نیز «نفس» به معنای مجازات آمده است، مانند عبارت «أُحَذِّرُکَ نَفْسِی»، که در آن «نفس» به مفهوم هشدار نسبت به کیفر است (علم‌الهدی، ۳۲۴/۱-۳۲۶) در این بخش، سیّد مرتضی، به واکاوی دقیق واژهٔ «نفس» در آیات و روایات می‌پردازد. او بر این باور است که شناخت معانی گوناگون یک واژه در بسترهای مختلف، نقشی بنیادین در تفسیر درست متون دینی دارد. این رویکرد از مهم‌ترین مبانی زبان شناختی علم تفسیر است، به‌ویژه در برخورد با واژگان چندپهلو که در مواضع گوناگون معانی متفاوتی می‌یابند. سیّد بدین وسیله از تفسیرهای سطحی و ظاهرگرایانه پرهیز کرده و هر واژه را در جایگاه خاص معنایی خود بازشناسی کرده است.

معانی واژه «نفس» از نگاه سیّد مرتضی در الامالی

ردیف	معنا	توضیح و نمونه
۱	جان انسان یا موجود زنده	«نفس» به نیروی حیاتی دلالت دارد؛ مانند آیه «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ».
۲	خودِ شخص یا ذات شیء	به معنای «خودِ فرد» به کار می‌رود؛ مانند «فعل ذلک فلانٌ نفسه» یعنی خود او آن کار را انجام داد.
۳	غیرت	در برخی استعمال‌ها به معنای غیرت است؛ مانند «لیس لفلانٍ أَنَفَة».
۴	قصد و اراده	«نفس» به اراده و میل شخص اشاره دارد؛ مانند «نَفْسُ فلانٍ فی کذا».
۵	چشم‌زخم	در تعبیر «أصابَتْ فلاناً نَفْس» به معنای چشم شور است؛ همراه با استناد به حدیث نبوی درباره «نَفْسِ نَافِسٍ».
۶	مقداری از دباغی	به اندازه‌ای از مادهٔ دباغی گفته می‌شود؛ مانند «أَعْطِنِی نَفْسًا مِنْ دِبَاغٍ».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۷	غیب و امور پنهان	به معنای «درون و اسرار» است؛ مانند تفسیر سیّد از آیه «تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی».
۸	کیفر و عقوبت	«نفس» در برخی موارد به معنای کیفر است؛ مانند «أُحَذِّرُکَ نَفْسِی».

روش شناختی ـ هدف ـ اهمیت

محور	توضیح
روش‌شناختی	تحلیل دقیق واژه «نفس» و استخراج کاربردهای گوناگون آن بر اساس شواهد لغوی، قرآنی و روایی.
هدف	تفکیک معانی متعدد یک واژه برای جلوگیری از برداشت‌های سطحی و اشتباه در تفسیر.
اهمیت روش	زیرا واژگان چندمعنا اگر تحلیل نشوند، سبب خطاهای تفسیری می‌شوند.

٤. نتایج مقاله

۱. در این پژوهش روشن شد که سیّد مرتضی در کتاب **الامالی برای تفسیر آیات چالش برانگیز منتخب** از دقیق‌ترین مبانی زبان‌شناختی برای فهم قرآن بهره برده است. او در الامالی قرآن را دارای زبان عرفی می‌داند و باور دارد که فهم آیات تنها در چارچوب قواعد محاوره و شیوه‌ی بیان عرب عصر نزول امکان‌پذیر است. به همین دلیل، بر پیروی از سبک و اسلوب گفتاری عرب ـ مجاز، کنایه، حذف، مبالغه و ساختارهای نحوی تأکید می‌کند.

۲. یکی از **مبانی زبان شناختی** اندیشه‌ی تفسیری او، مرجعیت دلالت حقیقی و عرفی الفاظ است؛ بدین معنا که تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف وجود نداشته باشد، معنای حقیقی مقدم است و نیازی به توسل به تأویلات دور نیست. همچنین سیّد، تفسیر را مبتنی بر ارائه‌ی «وجوه ممکن و مقبول» می‌داند؛ یعنی مفسر باید تنها احتمالات معقول و مستند به ادله‌ی معتبر را طرح کند، نه اینکه یک معنا را به عنوان مراد قطعی الهی معرفی نماید.

۳. روش‌شناختی و کاربست این اصول در فهم آیات چالش‌برانگیز نشان می‌دهد که سیّد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

مرتضی چگونه با اتکا بر قواعد زبانی و شواهد گفتاری عـرب، بسـیاری از برداشـت‌هـای مشکل‌زا را رفع می‌کند. او تعبیر «بغیر حق» را نمونه‌ای از مبالغه در نفی دانسـته و توضـیح می‌دهد که این تعبیر نفی کاملاً مؤکد است و هیچ احتمالی از قتل بحـق پیـامبران را در بـر ندارد. این رویکرد نه تنها در چند آیه خاص به کار گرفته شـده، بلکـه الگـویی روش‌منـد برای تحلیل انواع آیات چالش برانگیز، متشابه و چندمعنایی فراهم می‌سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن تیمیه، تقی الدین احمد، الایمان، عمان ـ اردن، المکتب الاسلامی، پنجم، ۱۹۹۶م.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن، نزهة الاعین النواظر، چاپ سوم، دراسه و تحقیق: محمد عبدالکریم الراضی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۴. آریان، حمید، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، نشریه معرفت، شماره۲۳۵، ۱۳۹۶ش.
۵. بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۶. باقری، علی اوسط، اصطلاح شناسی وجوه و نظائر در علوم قرآن، نشریه قرآن شناخت، شماره ۲۱، صفحات ۶۳ تا ۸۰، ۱۳۹۷ش.
۷. بهرامی، حمزه علی؛ سپاهی مجتبی، تحلیلی بر دیدگاه ابن تیمیه در مجاز قرآنی و نقدآن، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۲، ۱۳۹۷ش.
۸. حسنی، هاشم معروف، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.
۹. حیدری، مجید، استراتژی انحرافی ابن تیمیه در تفسیر آیات قرآن، نشریه سراج منیر، شماره ۵، صفحات ۵۷ تا ۸۲، ۱۳۹۱ش.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ش.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، زبان قرآن عرف عام یا عرف خاص، نشریه پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم؛ شماره ۳، صفحات۷۹ تا ۱۰۰، ۱۳۸۸ش.
۱۲. رضایی کرمانی، محمد علی، جایگاه سیاق در تفسیر المیزان، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۶ش.
۱۳. سعیدی روشن، محمد باقر، زبان قرآن و مسائل آن، سازمان سمت، ۱۳۸۹.
۱۴. سیّد مرتضی، علی بن حسین موسوی، الذریعه الی مسائل الشریعه، تصحیح ابوالقاسم، ۱۳۶۳.
۱۵. همو، الرسائل، با مقدمة: سیّد احمد حسینی، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۶. همو، الامالی، محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۱۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۸. مصباح، محمدتقی، میزگرد زبان دین، نشریه معرفت، شمار۱۹، ۱۳۷۵ش.
۱۹. معرفت، محمدهادی، بی‌نا، مجله بیّنات، شماره۱، ۱۳۷۳ش.
۲۰. مکارم، سید مصطفی، زبان قرآن؛ ترکیبی واقع نما و سمبلیک یا زبانی منحصر به فرد، نشریه کتاب و سنت، شماره ۱۳، صفحات ۸۱ تا ۹۶، ۱۴۰۲ش.
۲۱. موسوی خوانساری، محمّد باقر، روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۲۲. نکونام، جعفر. درآمدی بر معناشناسی قرآن، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰.
۲۳. هاشمی، احمد. جواهر البلاغه، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]